

در آن اوقات و با صفت و مجاهدت و بوده بود برین آقا که و عقد و عیال کرد
 و فرزندان خویش را بیکو من کرد و هم خواجگ ابوعلی فارمدی گوید که پیش از آنکه شیخ ابوالقاسم
 عقد مجلس فرمایید شیخ ابوسعید بطوس آمد و بانه هفت هجرت و بی دقت گفت
 ای ابوعلی نود باشد که چون طوطی در سخن آرد بی بیانه که شیخ ابوالقاسم
 مرا عقد مجلس فرمود و سخن بر من کشادگشت **شیخ ابوبکر بن عبدالله الطوسی**
الشیخ و حمد الله و بی نیز از اصحاب شیخ ابوالقاسم که کاف است و ابوبکر بن
 صیحت داشته است از وی پرسید که بدار مطلوب را بچه توان دید گفت بدید
 صدق در آیه طلب و بی گفته تصورات تشکیک نشاند و کثرت آنرا که میخواست
 و دعوی طلب مطلوب برساند و هنوز بی گفته فاهستی موهوم سوخته نشود
 و بدید دل بسوزن غیرت از غیر او دوخته نشود خلوت خانه جان بفتح تجلیات
 او فروخته نگردد زیرا که بخفته در زمین نگاشته نگردد و نفس بر کاغذ نگاشته
 نمیکارد که گویند که در بابیت طلب مجاهده بسیار کشید و مجاهده و بی بشاها
 نه ایجا میدید که خداوند تعالی بایلی بدینش نداد که نداد که تسبیح با دزد طلب
 قناعت کن ترا با یافت چه کار و همه و بی گفته تو کمال است که منع و عطا جز از
 خدای تعالی پس عین القضا همه باقی در مصیقات خود آورده است که
 شیخ احمد غزالی گفته که شیخ و بی بعضی ابوبکر شاج گفته در مناجات اهل محکم
 فی خلق خداوندان را از بدین منزه حکمت است چنانکه آمد که المحکم و خلقت

دوین

روقی فی مرآة رویک و بیجی فی قلبک گفت حکمت آنست که حال خود را در دل تو نگذارد
حکمت الاسلام محمد بن محمد الغزالی الطوسی رحمه الله تعالی گفت و بی
 جامد است و بی زین الدین انساب و بی در تصوف شیخ علی فارمدی
 و بی گفته گفت سمعت الشیخ اباعلی الفارمدی قدس الله تعالی روحه عن شیخ
 ابوالقاسم الکرمی فی قدس الله روحه عن شیخ انه قال ان الاسماء السبعة السبعین
 تصیر امسا فالله بالاسماء و هو یعد فی السلوک غیر واصل و بی ذرا و بی
 در طوس بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 الملك ملاقات کرد و بیقول تمام یافت و با جماعتی از افاضل که در صحبت نظام الملک
 بودند در مجلس متعدد مناظره و مجادله کردند و ایشان غالب شدند و بیضا بود
 بعد از این بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 همه اهل عراق شفته و فریفته و بی شدند و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 بعد از آن با اختیار همه را ترک کرد و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 کرد در سنه ثمان و ثمانین و از همایه حج گذاشت و بیضا بود و بیضا بود
 ایجا بود و از اینجا به بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 و بعد از آن بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 کشت و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 کتابی بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود

آمد سید ابوسعید گفته که شنیدم از شیخ ابوالقاسم که
 فارمدی که و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 که نامهای خود و نام حق سبحان و وصف شده است
 میکند و سالک خلد خود را از آن میکند و سالک
 هنوز دیده در سبک و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 که بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود و بیضا بود
 نهایت بی باشد چ